

نگاهی دوباره به پسوند نام‌آواساز /-ast/ در فارسی دری^۱

عباسعلی وفایی^۱، غلامرضا مستعلی پارسا^۲، سیدمهدی دادرسی^{۳*}

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۶/۳۱

پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۱

چکیده

پسوند نام‌آواساز /-ast/ از پسوندهای کهنی است که در متون دری حوزه خراسان به‌کار رفته است. جلال متینی، علی رواقی، نجیب مایل هروی و دیگران، با استناد به شواهد گویشی خراسانی، این پسوند را پسوندی خراسانی دانسته‌اند. پس از ایشان، حسن حاتمی به وجود صورت دیگری از این پسوند در گویش کازرونی اشاره کرده است؛ بی آنکه به پیشینه یا ریشه آن بپردازد. در مقاله حاضر، نگارندگان کوشیده‌اند ضمن ارائه شواهدی از کاربرد این پسوند در گویش‌های خوزستان و متون کهن فارسی، فرضیه‌ای درمورد چگونگی شکل‌گیری آن ارائه کنند. طبق این فرضیه، پسوند مذکور در پسوند اسم‌مصدرساز /-išt/ ریشه دارد؛ به‌نظر می‌رسد که پسوند اخیر (išt-) در برهه‌ای خاص به‌طور وسیع در ساخت نام‌آواها به‌کار رفته است. از سوی دیگر، در «قرآن قدس» که از متون حوزه گویشی جنوب ایران (سیستان) است، شواهدی از کاربرد /-ast/ یا /-ist/ در مقام پسوند اسم‌مصدرساز دیده می‌شود. ظاهراً این شواهد شان، حلقه پیوند تاریخی پسوند نام‌آواساز خراسانی (ast-) و پسوند نام‌آواساز جنوبی (ešt-) هستند.

واژگان کلیدی: نام‌آوا، اسم‌مصدر، پسوند، گویش، پسوند نام‌آواساز خراسانی.

دوماهنامه جستارهای زبانی
شماره ۲ (پیاپی ۳۳)، خرداد و تیر ۱۳۹۴، صص ۱۹۷-۲۱۴



۱. مقدمه

فارسی‌شناسان دنیا زادگاه اولیه فارسی نو^۲ را نواحی فارس، خوزستان و تیسفون می‌دانند (لازار، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۴، ۳۳؛ صادقی، ۱۳۵۷: ۲۲-۲۵)؛ یعنی جنوب غربی ایران که سرزمین و قلمرو اصلی خاندان و دولت ساسانی بوده است. مطابق با این نظریه، فارسی نو به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، پیش از ورود اسلام به ایران، به تدریج در شرق ایران گسترش یافته است. ظاهراً این روند در دوران فتوحات اسلامی همچنان ادامه داشت، تا اینکه با سقوط نهایی دولت ساسانی و افول قدرت سیاسی مراکز اولیه فارسی نو، فارسی دری خراسان به عنوان گویش مسلط و مکتوب فارسی نو ظهور کرد. ژیلبر لازار^۳ براساس همین نظریه، به وجود دو گویش اصلی فارسی دری معتقد است؛ «گویش جنوبی» که متون فارسی یهودی^۴ و «قرآن قدس» (۱۳۶۴) از آن پیروی می‌کنند و از لحاظ زبانی حد واسط فارسی میانه^۵ و فارسی نو به‌شمار می‌رود و «گویش شمالی» (خراسانی) که گویش متون فارسی به خط عربی است (لازار، ۱۳۸۴: ۱-۱۵).

به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی گویشی بالا را می‌توانیم میان گویش‌های ایرانی نو غربی جنوبی اعمال کنیم؛ به سخن دیگر، گویش‌های فارسی خراسان در یک گروه و گویش‌های رایج در جنوب غربی ایران امروز - در عین خویشاوندی با گویش‌های خراسان - در گروه دیگر قرار می‌گیرند. در گروه جنوب غربی، گویش‌های خوزستان به دلیل موقعیت جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا در منتهی‌الیه غربی قلمرو گویش‌های فارسی و در مرز زبان‌های فارسی و عربی واقع شده‌اند. با توجه به اینکه خوزستان بین فارس قدیم و دربار ساسانی (تیسفون) قرار گرفته است، می‌توانیم فارسی نو رایج در خوزستان قرون آغازین اسلامی را از دیدگاه رده‌شناختی^۶، با فارسی دری متداول در دربار ساسانی هم‌خانواده فرض کنیم و از این دیدگاه، گویش‌های خوزستان امروز را مورد مطالعه قرار دهیم.

آن دسته از گویش‌های ایرانی خوزستان امروز که به خانواده گویش‌های غربی جنوبی تعلق دارند (گویش‌های شوشتری، دزفولی و بختیاری)، پاره‌ای از ویژگی‌های زبانی فارسی میانه را که به دری خراسانی نرسیده است، همچنان حفظ کرده‌اند؛ برای مثال، ساخت مجهول صرفی^۷ در افعال این گویش‌ها همچنان فعال است (صادقی، ۱۳۶۶: ۱۶۴). همین ویژگی در متون

دری جنوبی دیده می‌شود (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۵۴): بنابراین، بر این باوریم که بازسازی فارسی دری جنوبی مستلزم مطالعه گویش‌های امروز جنوب غربی ایران، از جمله گویش‌های خوزستان، است. از سوی دیگر، مطالعه گویش‌های خراسان نیز بدون در نظر گرفتن این گویش‌ها ناقص خواهد بود. در مقاله حاضر، کوشیدیم منشأ یکی از عناصر گویشی متون دری حوزه خراسان، یعنی پسوند نام‌آواساز ^۱/-ast/ را با استناد به گویش‌های خوزستان تبیین کنیم. پسوند ^۱/-ast/ پسوندی آرکائیک^۲ است که تاکنون چندان مورد بررسی ریشه‌شناختی^۱ قرار نگرفته است. به دلیل نبودن سابقه این پسوند در فارسی میانه و انحصار آن به حوزه گویشی خراسان بزرگ، غالباً منشأ این پسوند را خراسان دانسته‌اند. همچنین، با توجه به بسامد^{۱۱} بالای پسوند مذکور^{۱۲} در نام‌آوا^{۱۳}ها یا اسم‌هایی که بر اصوات دلالت دارند، بیشتر پژوهشگران آن را پسوندی نام‌آواساز قلمداد کرده‌اند. به گمان ما، باید هم در خراسانی بودن و هم در منشأ نام‌آوایی این پسوند، درنگ و تردید کرد. ما شواهدی را گرد آورده‌ایم که خلاف این فرضیات را نشان می‌دهند. به این ترتیب، پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آیا پسوند ^۱/-ast/ در گویش‌های خراسان ریشه دارد؟

۲. آیا پسوند اخیر منشأ نام‌آوایی دارد یا از وندهای پیشین فارسی مشتق شده است؟

در ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، این فرضیه را پیش کشیده‌ایم که پسوند به اصطلاح خراسانی، فقط صورتی دگرگونه از پسوند ^۱/-išt/ در فارسی است که در متون و گویش‌های جنوبی، فراوان دیده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

ظاهراً جلال متینی نخستین پژوهشگری است که به پسوند نام‌آواساز ^۱/-ast/ اشاره کرده است:

ظاهراً «ست» آخر آن (واژه نُهویست) نشانه اسم صوت است که در لهجه‌های مختلف خراسان و از آن جمله در لهجه مردم مشهد و بیرجند به کار می‌رود؛ مانند خرسست، هوست [...] آقای علی رواقی نیز این کلمه را با همین تلفظ در نسخه تفسیر بصائر [...] ملاحظه کرده‌اند (متینی، ۱۳۴۹: ۷۴۳).



علی رواقی نیز در پانویشت فهرست لغات و ترکیبات ترجمه قرآن موزه پارس با ارجاع به توضیحات جلال متینی، نمونه‌هایی از پسوند /-ast/ را ذکر کرده است:

در گویش مردم خراسان، برای ساختن اسم صوت، «ست» در آخر کلمه می‌آورند مثل این اسم‌ها: گَرسَت، خَرسَت، رَجَرینگست، وِغست، وِنگست، هَرسَت، شَلپست، تَقست و بسیاری دیگر و از همین مقوله است کلمه نرسَت (ترجمه و قصه‌های قرآن [...]) نهویست (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) [...]) (رواقی، ۱۳۵۵: ۴۹۷).

نجیب مایل هروی در مقاله‌ای مفصل باعنوان «پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی» (۱۳۷۴)،^{۱۴} به‌طور مستقل به بررسی پسوند یادشده پرداخته است. پس از وی، تقی وحیدیان کامیار، در فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی، به این پسوند به‌عنوان پسوندی گویشی^{۱۵} اشاره کرده است:

بررسی و گردآوری نام‌آواهای گویش‌های فارسی، خود کاری دیگر است [...]: زیرا در گویش‌ها نام‌آواهای بسیاری است که ویژه خود آن‌ها است و در فارسی رسمی به‌کار نمی‌آید. برای روشن شدن قضیه، کافی است که نام‌آوایی را که صبوحی بیرجندی از نام‌آواهای بیرجندی که به «سَت» ختم می‌شوند، به شعر در آورده، ذکر کنیم (بعضی از آن‌ها در بعضی دیگر از گویش‌ها نیز هست و هم در متون گذشته) [...]. (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۴۵-۴۶).

برخی از واژه‌نامه‌های گویش‌های خراسانی هم که پس از مقاله مایل هروی تألیف شده‌اند، به این پسوند اشاراتی داشته‌اند؛ مانند واژه‌نامه فارسی هروی (فکرت، ۱۳۷۶: ۵۶-۵۷).

اعظم استاجی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای به بررسی ساخت‌وازی^{۱۶} و آوایی پسوند /-ast/ پرداخته و با استناد به واژه‌های گویشی خراسانی، تلویحاً برای آن منشأ نام‌آوایی^{۱۷} قائل شده است: «در واقع به‌نظر می‌رسد آوای اَسَت /-ast/ تقلیدی از ظنین تولید ناگهانی آواها باشد» (استاجی، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

در تقابل با کارهای پژوهشگران خراسانی که همگی به‌نوعی، پسوند نام‌آواساز /-ast/ را پسوندی خراسانی دانسته‌اند، حسن حاتمی در مقاله‌ای کوتاه، وجود گونه‌ای از آن را در گویش کازرونی، متذکر شده است.^{۱۸} وی بدون ارائه تحلیل، تنها به ذکر شواهدی از کاربرد نام‌آوایی پسوند /-ešt/ بسنده کرده است:

پسوندها *ast* که به گمان نجیب مایل هروی [...] «پسوندها فارسی خراسانی» است، در گویش کازرونی، یعنی در بخش جنوبی ایران زمین نیز کاربرد گسترده دارد؛ از جمله شواهد آن است: [...] پکشت (*pokkešt*)، آوایی خفیف که از ترکیدن بادکنک یا حباب [...] برخیزد. [...] ترقشت (*teraqqešt*)، صدایی که از برخورد دو چیز سخت یا از شلیک تفنگ و ترکیدن ترقه و نیز انفجار چیزی خرد مانند ترقه برخیزد (حاتمی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵).

برخی از شواهدی که حاتمی ارائه کرده است، نشان می‌دهند که وی ظاهراً پسوندها ماضی‌ساز *-est*/ را که در افعال لازم و مجهول گویش‌های فارس و خوزستان بسامد بسیار دارد، با پسوندها *-ast*/ یکی دانسته است: «پرست (*perrest*)، آوایی که از پریدن پرندگان، به‌ویژه گنجشکان و کبوتران، پدید می‌آید [...] درست (*derrest*)، صدایی که از دریده شدن و شکافته شدن پوشاک [...] پدید می‌آید» (حاتمی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵).

۳. پسوندها خراسانی؟

مایل هروی در مورد علت «خراسانی» نامیدن پسوندها *-ast*/ چنین نوشته است: نگارنده پسوندها نام‌آوایی مورد نظر را به دلیل آنکه تاکنون در گونه‌های فارسی خراسان تداول دارد و در گونه‌های فارسی نواحی مرکزی و غربی ایران کاربرد ندارد و هم به دلیل آنکه در متون کهن خراسانی به کار رفته است، به نام پسوندها فارسی خراسانی خوانده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

وی در ادامه، به ذکر شواهدی از کاربرد این پسوندها در متون کهن فارسی پرداخته است:

- هُرست

صوت و صدایی مهیب و خوفناک است که از پریدن دسته‌ای از پرندگان و یا بر اثر به هم خوردن ابرها پدید می‌آید؛ «و از سختی پریدن ایشان هُرست در کوه افتاد» (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

- بُجست

صدا و آوازی است که هنگام خواب از بینی یا دهان درمی‌آید؛ «و اگر روی وی تاریک گردد و بُجست در گلوی وی افتد و کف بر دهن آرد، آن علامت شقاوت بُود» (همان: ۱۱۵).

- جَرست

صدا و آوازی است که از برخورد و تماس دو شیء ایجاد می‌شود. بیهقی جَرست کردن



قلم را معادل الصَّرِير گذارده است [...] سورآبادی آن را با هُرُّست تردیف کرده است (همان: ۱۱۵-۱۱۶).

• هُشَّست

صوت و آوازی است که انسان برای ایجاد آرامش در حیواناتی مانند اسب، از دهان برمی‌آورد: بیهقی هُشَّست کردن را در معنای «الصَّفِير» گذارده است و آن را مترادف با «بشخو کردن» دانسته است (همان: ۱۱۶).

مایل هروی سپس ابیاتی را از نصاب صبحی بیرجندی، شاعر قرن ۱۲ و ۱۳ هجری قمری نقل کرده که در آن‌ها شمار بسیاری از نام‌آواهای رایج در گویش بیرجندی ضبط شده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۱۷):

سین و تایی زایدی آرند اندر روستا از برای هر صدایی در تلفظ ای پسر
مثل عَرَّست خر و مانند فرَّست فرس مثل بَقَّست بَز و مانند کَشَّست بقر

به شواهد مایل هروی باید شواهد زیر را بیفزاییم که پژوهشگران این مقاله از نیل فرهنگ‌های فارسی علی رواقی (۱۳۸۱) استخراج کرده‌اند:

• دندست

آواز و سخنی که از روی خشم و غضب است؛ صدای ژکیدن و لندیدن.
«ایشان راست در آن دوزخ دندستی (زَفیر) و نرَّستی» (ترجمه و قصه‌های قرآن).

• شوشست شسست

«و نبود نماز و دعای ایشان به نزدیک خانهٔ خدای عزوجل مگر بانگی و شوشستی (مُکاء) و دست زدنی» (ترجمه و قصه‌های قرآن).

• شُست

آوازی است که پس از دمیدن هوا از میان دو لب بیرون بیاید؛ سوت، صفیر.
«و نه بود و نیست نماز آن کافران به نزدیک آن خانهٔ مکه مگر شسستی به دهن (مُکاء) و هم زدنی دست را» (ترجمهٔ تفسیر طبری).

• طرکست طراک

«شبی آواز طرکست آمد» (طبقات الصوفیه). طَراک: آواز و بانگی که از به هم خوردن و به هم کوفتن و ترکیدن و شکستن پدید آید.

• هومست

بانگ باد و آنچه مانند باد صدا کند؛ هوهوی باد.

«مگر بر حالتی که بانگ نماز شما به وقت‌های سحر چو هومست [دَوِی] بادها باشد» (مقامات حریری، ترجمه فارسی).

برخلاف نظر مایل هروی و دیگران، کاربرد پسوند نام‌آواساز پیش‌گفته، به گویش‌های خراسان منحصر نیست و گونه‌ای از آن در نام‌آواهای گویش‌های جنوب غربی ایران یافت می‌شود. حسن حاتمی (۱۳۸۰) به این نکته اشاره کرده و شواهدی را از گویش کازرونی در تأیید این گمان ارائه کرده است. شواهد وی نشان می‌دهند که در برخی نام‌آواهای مشترک میان گویش کازرونی و گویش‌های خراسانی، پسوند /-ešt/ در تقابل با پسوند /-ast/ به کار رفته است. همین تقابل میان گویش‌های خوزستان (شوشتری، دزفولی و بختیاری) و گویش‌های خراسانی دیده می‌شود. در این گویش‌ها شواهدی یافته‌ایم که پسوند /-ešt/ نام‌آوا ساخته است:^۹

| فارسی خراسانی | شوشتری | بختیاری |
|--|--|--|
| tarakkast «صدای شکستن چیزی خشک در زیر دندان، یا صدای خوردن انگشت به در» (فکرت، ۱۳۷۶: ۵۶) | — | terekešt «صدای برخورد اشیا» |
| šaraqqašt «صدایی چون خوردن چوب بر چیزی با نیرو» (همان: ۵۷) | شیرقشت «صدای زدن، صدای افتادن چیزی بر زمین، صدای تصادم دو جسم» | šere ešt «صدای شلیک و رعد و برق، صدای برخورد دو چیز» |
| horrast «بانگ و آواز بلند که از برخورد یا افتادن چیزی پدید آید» (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۵۹) | — | horešt «صدای ریزش کوه» |
| taqqast «صدای تفتنگ» (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۱۷) | — | ta ešt «صدای برخورد دو چیز با هم» |
| arrast «عرعر خر» (همان) | — | arešt «عرعر» |



| فارسی خراسانی | شوشتری | بختیاری |
|--|----------------------------------|--|
| gorombast «صدای ناگهانی گُرمب» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹) | گِرمبِشت «صدای افتادن و سقوط» | gerembešt «صدای دهل یا افتادن چیزی سنگین بر زمین» |
| gorrast «نام‌آوایی که از افتادن و خراب شدن ساختمانی یا بلند شدن شعله‌های آتش یا برخاستن دسته‌ای از پرندگان از روی درخت شنیده می‌شود» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۵۸) | — | gorošt «شعله آتش» (مددی، ۱۳۹۲: ۲۴۶) |
| derengas «نام‌آوایی که از افتادن اشیاء فلزی بر زمین به گوش می‌رسد» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۹۴) | — | derengešt «صدای برخورد دو چیز» |

در واژه شوشتری «شرقشت»، همخوان پیش از پسوند نام‌آواساز، مانند گویش‌های خراسان، مشدد شده است که دلیل دیگری برای تأیید خویشاوندی پسوندهای /-ešt/ و /-ast/ به‌شمار می‌رود.

۴. پسوند نام‌آواساز یا اسم‌مصدرساز؟

همان‌طور که گفتیم، همه زبان‌پژوهان پسوند /-ast/ را نام‌آواساز دانسته‌اند؛ با این حال، ما شواهدی گویشی یافته‌ایم که نشان می‌دهند این پسوند، در ساخت اسم‌های غیرصوت هم به‌کار رفته است:^{۲۰}

| خراسانی | شوشتری | بختیاری |
|--|--------|---------------------|
| murrast «احساس جنبش و حرکتی که در اعصاب بدن به‌وجود می‌آید، بر اثر ترس یا خشم» (فکرت، ۱۳۷۶: ۵۷) | — | m rešt «مورمور شدن» |

| خراسانی | شوشتری | بختیاری |
|---|-----------------------------|------------------|
| برَقَسْت: تابش، درخشش (زمردیان، ۱۳۸۵: ۳۶) | برَقَشْت «درخشش، براق بودن» | berə ešt «درخشش» |
| ballast «تألُّو، انعکاس نور» (فکرت، ۱۳۷۶: ۷۶) | — | — |
| جُلُس «حرکت و جنبش حشرات در جایی از بدن» (افغانی نویس، ۱۳۶۹: ۱۵۱) | — | — |

با توجه به ملاحظات بالا، می‌توانیم این فرضیه را مطرح کنیم که پسوند /-ast/ دراصل گونه‌ای از پسوند /-ešt/ است. در تأیید این فرضیه، می‌توانیم به دلایل زیر را اشاره کنیم:

۱. پسوند /-ast/ به چند ماده مضارع متصل شده است؛ طبیعتاً این امکان وجود داشت که در این واژه‌ها، پسوند اسم‌مصدرساز /-ešt/ در جای پسوند /-ast/ بنشیند. نکته جالب این است که معادل جنوبی و گاه تهرانی این واژه‌ها با پسوند /-ešt(t)/ ساخته شده است:

| مصدر | اسم‌مصدر/ نام‌آوا |
|---|---|
| نُریدن: غریدن (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۴۱) بختیاری: nom en (غریدن) | نُرست: بانگ بلند و ترسناک (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۳۹) بختیاری: norešt (غرش شیر، صدای رعد و برق) |
| غرنبیدن | غرْمبست: صدای اخراج باد (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۱۸) شوشتری: غرْمبشت (خروش، غرش) |
| ترکیدن | طرگست بختیاری: terekešt |
| غریدن | افغانی: غرْس (انوشه و خدابنده‌لو، ۱۳۹۱: ۶۴۲) فارسی معیار ایران (تهرانی): غرَش |

۲. چنانکه مایل هروی نوشته است، در گویش‌های شرق و شمال خراسان امروز، مانند گویش کابل و بخارا، همخوان پیش از پسوند /-ast/ مشدد نمی‌شود (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۲۱). این واقعیت، فرضیه خویشاوندی دو پسوند /-ast/ و /-ešt(t)/ (در فارسی) را تقویت می‌کند؛ به این صورت که «مشدد شدن همخوان پیش از /-ast/ اعتبار خود را به‌عنوان ممیز



میان /-ast/ و /-eš(t)/ ازدست می‌دهد.

۳. پسوند /-ast/ در برخی از گویش‌های خراسان، به صورت /-as/ به کار می‌رود که با پسوند /-eš/ در فارسی نو سنجیدنی است:

پرنگس: آواز گریه (افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ۸۲).

شرنگس: آواز مسلسل زنجیر (همان: ۳۷۷).

صورت دیگر از پسوند /-ast/ در بعضی گویش‌های خراسان، /s(t)/ است: شلپاس (šelapp s): «صدای افتادن جسم سنگین بر آب، [...] صدای سیلی» (همایونفر، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

ترقااست (traqqâst): صدای به هم خوردن شی، مثل چوب (فکرت، ۱۳۷۶: ۸۷).

اگر صورت /-as(t)/ را از لحاظ تاریخی مقدم بر صورت /s(t)/ فرض کنیم، می‌توانیم تحولات آوایی پسوند نام‌آواساز را به شکل زیر خلاصه کنیم:

$$-i\check{s}(t) > -as(t) > -s(t)$$

تحول فرضی بالا نوعی تحول واکنه بسته^{۲۱} به واکنه باز^{۲۲} است که با دگرگونی بار معنایی واژه بی‌ارتباط نیست:

این پسوند به پایان یک نام‌آوا اضافه می‌شود و تغییراتی در معنای آن پدید می‌آورد؛ به این صورت که مفهوم ناگهانی پدید آمدن و عدم استمرار یا استمرار کوتاه‌مدت نام‌آوا را می‌رساند (استاجی، ۱۳۸۰: ۲۹۰).

۴. در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، معمولاً خوشه‌های همخوانی^{۲۳} /št/ و /st/ در تقابل با یکدیگر به کار رفته‌اند که این ویژگی فرضیه تبدیل پسوند /-ešt/ به /-ast/ را قوت می‌بخشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

فرشته /firišta/؛ پارتی: fr štag (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)؛ فارسی میانه: fr stag (مکنزی، ۱۳۷۹: ۷۵).

مُشت /mušt/؛ فارسی میانه: must, mušt (همان: ۱۰۹).

شستن /šustan/؛ شوشتری: شُستَن (نیرومند، ۲۵۳۵: ۲۷۹)؛ هروی: šuštān.

۵. در فرهنگ پسوند در زبان فارسی علی رواقی (۱۳۸۸)، در فصل مربوط به پسوند «-شت/ست»، شواهدی از کاربرد پسوند «ست» به جای «ش/شت» ضبط شده است^{۲۴}:

- بخشست

بخشش؛ «سوگند به بخشست‌کناران کاری» (قرآن قدس).

- بشرست

حجاب، پرده، مانع؛ «شاید خداوند شما که رحمت کند و شما و ار و از آید، و از آیم و کردیم دوزخ کافران را بشرستی» (قرآن قدس).

- پوشست

پوشش؛ «و کنیم و دل‌ها ایشان پوشست‌ها که درنیابند آن و در گوش‌ها ایشان گرانی» (قرآن قدس).

واژه «بشرست» در بالا، به صورت «بشرش» در برخی متون فارسی به کار رفته است (رواقی، ۱۳۸۱: ۶۷). براساس این شواهد، می‌توانیم ادعا کنیم که در برهه‌ای از زمان، در مناطقی از قلمرو زبان فارسی، پسوند /-išt/ پایه‌پای پسوند /-išt/ در ساخت اسم‌مصدر به کار رفته است، سپس یکی از این دو پسوند (-išt) ساختن اسم‌صوت را برعهده گرفته و به صورت پسوندی جدید (-ast) درآمده است.

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، این فرضیه را مطرح کردیم که پسوند نام‌آواساز /-ast/ در گویش‌های خراسان و متون کهن فارسی، صورتی تحول‌یافته از پسوند اسم‌مصدرساز /-išt/ در فارسی نو است. فرآیندی را که سبب این تحول شده است، به صورت زیر خلاصه می‌کنیم:

در گویش‌های جنوب غربی ایران، در پاره‌ای از اسم‌مصدرهای ساخته‌شده با پسوند /-išt/، به‌ویژه نام‌آواها، همخوان پیش از پسوند مذکور، به دلایلی آوایی و معنایی، مشدد شده است. تأثیر معنایی دوگانه پسوند /-išt/ (ساختن اسم‌مصدر و نام‌آوا) سبب شده است که رفته‌رفته از دل این پسوند، پسوند دیگری (-ast) زاده شود که وظیفه و معنای جدید پسوند کهن‌تر را به‌دوش بکشد. احتمالاً حرکت زبان به سوی شفافیت، سبب شکل‌گیری پسوندی جدید از پسوندی کهن‌تر شده است. طبق این فرضیه، نقطه آغاز این فرآیند، جنوب و جنوب غربی ایران بوده است. در راستای این فرضیه، شواهد موجود از پسوند غیرآوایی «ست» در قرآن قدس حکم حلقه‌ای را دارند که واسطه تبدیل پسوند اسم‌مصدرساز «بشست» به پسوند



نام آواساز «خراسانی» (سست) بوده است.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله است.

2. new Persian
3. Gilbert Lazard
4. judaeo-Persian
5. middle Persian
6. typological
۷. «فعل مجهول در فارسی میانه از ماده مجهول ساخته می‌شود. نشانه ماده مضارع مجهول h- است که به ماده مضارع معلوم می‌پیوندد؛ مانند w n h «دیده شدن» [...]، از w n «بین» (ماده مضارع دیدن). ماده ماضی مجهول به h-ist- ختم می‌شود» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). فعل rehesten § (شسته شدن) در بختیاری، مثالی گویشی از این ساخت است.
8. onomatopoeic suffix
9. Archaic
10. etymological
11. frequency
۱۲. گستره وسیع پسوند /-ast/ در گویش‌های خراسانی امروز، نشان‌دهنده زایایی بسیار آن، دست‌کم در گذشته، است. این زایایی احتمالاً تا اندازه‌ای نتیجه ساخت‌هایی آن است. چنانکه برخی پژوهشگران عنوان کرده‌اند، دو واکه e و a زایاترین واکه‌های به‌کار رفته در هسته هجای وندهای اشتقاقی فعل‌افزای فارسی هستند (کرد زعفرانلو کامبوزیا و خیرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). پسوند /-eš/ نیز که با پسوند /-ast/ خویشاوند است، در زمره هفت‌وند بسیار زایای فارسی قرار دارد (همان: ۱۵۲).
13. onomatopoeia
۱۴. مقاله مایل هروی نخست در نامه فرهنگستان (۱۳۷۴) به چاپ رسید و چند سال بعد در مجموعه مقالات وی، با عنوان سایه‌به‌سایه (۱۳۷۸) تجدید چاپ شد. در مقاله حاضر، به مجموعه اخیر ارجاع داده‌ایم.
15. dialectal
16. morphological
17. onomatopoeic
۱۸. آقای فریبرز خواجه برج سفیدی (نامه فرهنگستان، پاییز ۱۳۷۴) در یادداشتی کوتاه، به وجود این پسوند در گویش «بختیاری» اشاره کرده است؛ اما از آنجا که شواهد ایشان مثال‌هایی از پسوند

- ماضی‌ساز /-est/ در افعال بختیاری هستند و ارتباطی با پسوند مذکور ندارند، از ذکر مطلب ایشان در مقدمه، صرف‌نظر کردیم.
۱۹. پسوند /-ešt/ در گویش‌های شوشتری، دزفولی و بختیاری عموماً در ساخت اسم‌های مصدر به‌کار رفته است. نیازی به توضیح نیست که این پسوند، گونه‌ای از پسوند /-eš/ است که در فارسی کاربرد دارد. در متون کهن فارسی و در فارسی میانه (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۶۷)، شواهدی از کاربرد /-iš/ به‌عنوان پسوندی اسم‌مصدرساز، دیده می‌شود (واژه‌های «بالشت» و «خورشت» در فارسی تهرانی، یادگاری از همین پسوند هستند). گفتنی است که در قرآن قدس که نماینده گویش جنوبی فارسی دری به‌شمار می‌رود، صورت /-iš/ غالب است (لازار، ۱۳۸۴: ۱۴۶). همچنین، در متون فارسی یهودی که به حوزه گویشی جنوب و جنوب غرب تعلق دارند، این پسوند بسامد بالایی دارد (برای آگاهی بیشتر از متون فارسی یهودی، نک: لازار، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۶، ۶۸-۱۷۱-۱۸۵؛ غنی، ۱۳۸۸: ۹-۲۶؛ Lazard, 1963: 128-134). به‌نظر ما، می‌توانیم این ویژگی را یکی دیگر از نشانه‌های خویشاوندی این متون با گویش‌های جنوب غربی ایران امروز به‌شمار آوریم.
۲۰. استاجی به تبعیت از دیگران، پسوند /-ast/ را نام‌آواساز دانسته است؛ اما یک شاهد از گویش سبزواری (مُست) برای کاربرد غیرآوایی آن ذکر کرده است (استاجی، ۱۳۸۰: ۲۹۱). وی در توجیه این شاهد، عامل ارتباط طبیعی صوت و معنا را در ساخت آن دخیل دانسته است: «افزون‌بر این، آوای - است /-ast/ در ترکیب با واژه‌هایی که تقلید آوا نیستند، بلکه به‌نوعی با معنای خود رابطه‌ای طبیعی دارند نیز به‌کار می‌رود» (همان).
21. closed vowel
22. open vowel
23. consonantal cluster
۲۴. جالب است که همه شواهد به قرآن قدس متعلق هستند که در جنوب ایران (سیستان) به‌نگارش درآمده است. احتمالاً علی‌رواقی به قیاس این شواهد که آوانگاری آن‌ها قطعی نیست، پسوند «ست» در نام‌آوهای مضبوط در *ذیل فرهنگ‌های فارسی* (۱۳۸۱) را به‌صورت /-est/ آوانگاری کرده است که به گمان ما روش صحیحی نیست.



۷. منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۲). *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*. چ ۴. تهران: سمت.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۰). «بررسی ساخت‌واژی پسوندی نام‌آوایی «-آست» در گویش‌های خراسان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. س ۳۴. ش ۱ و ۲. صص ۲۸۹-۲۹۸.
- افغانی‌نویس، عبدالله (۱۳۶۹). *لغات عامیانه فارسی افغانستان*. مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- انوشه، حسن و غلامرضا خدابنده‌لو (۱۳۹۱). *فارسی ناشنیده: فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و فارسی‌شده کاربردی در افغانستان*. تهران: نشر قطره.
- *ترجمه قرآن موزه پارس* (۱۳۵۵). مترجم ناشناس. تصحیح علی رواقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- *تفسیر قرآن مجید: نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج* (۱۳۴۹). تصحیح جلال متینی. ج ۲. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حاتمی، حسن (۱۳۸۰). «پسوندی نام‌آواسان». *نامه فرهنگستان*. د ۵. ش ۲ (پیاپی ۱۸). صص ۸۴-۸۶.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵). *راهنمای زبان پارسی*. تهران: ققنوس.
- ----- (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- رواقی، علی (۱۳۸۱). *ذیل فرهنگ‌های فارسی*. تهران: هرمس.
- ----- (۱۳۸۸). *فرهنگ پسوند در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش قاین*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. دانشگاه آزاد ایران.

- ----- (۱۳۶۶). «نقد کتاب فارسی شوشتری». *مجله زبان‌شناسی*. س ۴. ش ۱ و ۲. صص ۱۵۹-۱۶۶.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). *گویش بختیاری کوه‌رنگ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- غنی، ناهید (۱۳۸۸). *بررسی چند متن فارسی-یهودی کهن*. تهران: نشر دانش ایران.
- فکرت، محمدآصف (۱۳۷۶). *فارسی هروی: زبان گفتاری هرات*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- *قرآن قدس (کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی)* (۱۳۶۴). پژوهش علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رضا خیرآبادی (۱۳۹۱). «بررسی رابطه ساخت هجایی با میزان زبایی وندهای اشتقاقی فعل‌افزای زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د ۳. ش ۳. (پیاپی ۱۱). صص ۱۴۳-۱۵۶.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس، با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴). «پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی». *نامه فرهنگستان*. س ۱. ش ۲ (پیاپی ۲). صص ۶۸-۷۳.
- ----- (۱۳۷۸). *سایه به سایه*. تهران: نشر گفتار.
- مددی، ظهراب (۱۳۹۲). *واژه‌نامه زبان بختیاری*. چ ۲ (با تغییرات و اضافات). اصفهان: ظهراب مددی.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *نامه فرهنگستان* (۱۳۷۴). س ۱. ش ۳ (پیاپی ۳). صص ۱۷۶-۱۷۷.
- نیرومند، محمدباقر (۲۵۳۵). *واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتی*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). *فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی



• همایونفر، بابا (۱۳۸۶). *بررسی گویش اسفرائین*. تهران: چاپار.

- Lazard, G. (1963). *La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.

References:

- Abolghassemi, M. (2006). *A Short Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Afgh ni-nevis, A. (1990). *Logh t-e mi na-ye F rsi-ye Afgh nest n [Afghan Persian Colloquial Words]*. *Afgh nest n*: Balkh Institute [In Persian].
- An sheh, H. & Gh. Khod bandehl (2012). *F rsi-ye N šenideh [Unheard Persian: A Lexicon of Afghani Persian]*. Tehran: Nashr-e Ghatreh [In Persian].
- Estaji, A. (2001). "An Onomatopoeic Suffix in Some Khorasani Dialects . *Journal of Literature & Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*. Vol. 34. No. 1 & 2. pp. 289-298. Spring & Autumn 2001 [In Persian].
- Fikrat, M. A. (1997). *Fârs -ye Haraw : Oral Language of Harât*. Mashhad: Ferdowsi University Press [In Persian].
- Ghani, N. (2009). *Barrasi-ye and Matn-e F rsi-Yah di-ye Kohan [The Study of Some Ancient Jewish-Persian Texts]*. Tehran: Iran Science Press [In Persian].
- tam , . (2001). An onomatopoeic suffix . *N me-ye Farhangest n*. Vol. 5. No. 2 (Ser. No. 18). July 2001. pp. 84-86 [In Persian].
- Hom y nfar, B. (2007). *Barrasi-ye G yeš-e Esfar yen [The Study of Esfar yen Dialect]*. Tehran: Ch p r [In Persian].
- Kord-e Zafaranlu Kambuziya, A. & R. Kheirabadi (2012). "The impact of syllable structure on the productivity of verbal derivational suffixes in Persian . *Language Related Research*. Vol. 3. No. 3. October & November 2012. Pp. 143-156 [In Persian].

- Lazard, G. (1963). *The Language of the Oldest Monuments of the Persian Prose*. Paris: Librairie C. Klincksieck [In French].
- Mackenzie, D.N. (2000). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Translator: M. Mirfakhraie. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Madadi, Z. (2013). *Lexicon of the Bakhti r Language*. Isfahan: Zohr b Madadi [In Persian].
- M yel Herav , N. (1999). *Saye bé Saye: Essays on Literature, Mysticism, Bibliography and Culture*. Tehran: Goftar Publishing Corp [In Persian].
- ----- (1995). "An onomatopoeic suffix in the Persian dialects of Korasan". *N me-ye Farhangest n*. Vol. I, No. 2 (Ser. No. 2). Summer 1995. pp. 68-73 [In Persian].
- Najafian, A. (2012). *Khur s n: Languages and Dialects*. The Library of the Encyclopaedia of the World of Islam (40). Tehran: Ketab-e Marja [In Persian].
- *N me-ye Farhangest n* (1995). Vol. 1. No. 3 (Ser. No. 3). Autumn 1995. pp. 176-177 [In Persian].
- Nir mand, M.B. (1976). *V zhehn meh-i az G yeš-e Š štar [A Dictionary of Shushtari Dialect]*. Tehran: Farhangest n-e Zab n-e Ir n [The Academy of Iranian Language] [In Persian].
- *Qor n-e Qods (Kohantarin Bargard n-e Qor n be F rsi) [The Most Ancient Persian Translation of Koran]*. (1985). Ed: Ali Ravaghi. Tehran: Cultural Foundation of Shahid Mohammad Ravaghi [In Persian].
- Ravaghi, A. (2002). *Zeyl-e Farhang-h -ye F rs [An Appendix to Persian Dictionaries]*. Tehran: Hermes [In Persian].
- ----- (2010). *A Dictionary of Persian Suffixes*. Tehran: Academy of Persian Language & Literature [In Persian].
- Rezai Baghbidi, H. (2006). *A Manual of Parthian (Arsacid Pahlavi)*. Tehran: Qoqnuš [In Persian].
- ----- (2009). *History of Iranian Languages*. Tehran: Centre for the Great



Islamic Encyclopaedia (Centre for Iranian and Islamic Studies) [In Persian].

- Sadeghi, A.A. (1987). Naqd-e Ket b-e F rsi-ye Šuštari [A Review on F rsi-e Shushtari (Persian Dialect of Shushtari)]. *Iranian Journal of Linguistics*. Vol. 4. No. 1 & 2. pp. 159-166 [In Persian].
- ----- (1978). *Takvin-e Zab n-e F rsi [The Development of Persian Language]*. Tehran: D nešg h-e z d-e Ir n [z d University of Iran] [In Persian].
- *Tafsir-e Qor n-e Maid: Nosxe-ye Mahf z dar Ket bx ne-ye D nešg h-e Kamberi [The Exegesis of Holy Koran: The Existent Manuscript in the Library of Cambridge University]*. (1970). Ed: Jal l Matini. Vol. 2. Tehran: Bony d-e Farhang-e Ir n Press [In Persian].
- Taheri, E. (2010). *Baxtiy r Dialect of K hrang*. Tehran: Institute for Humanities & Cultural Studies [In Persian].
- *Tar eme-ye Qor n-e M ze-ye P rs [The Persian Translation of Koran in P rs Museum]*. (1976). Translator: Unknown. Ed: Ali Ravaghi. Tehran: Bony d-e Farhang-e Ir n Press [In Persian].
- Vahidi n K my r, T. (1996). *A Dictionary of Onomatopoeia in Persian*. Mashhad: Ferdowsi University Press [In Persian].
- Zomorrodian, R. (2006). *A Dictionary of Qayeni Dialect*. Tehran: Academy of Persian Language & Literature [In Persian].